

وقف پول از منظر فقه امامیه و اهل سنت؛

رویکردی مقایسه‌ای

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۲۰ مصطفی کاظمی نجف آبادی*

چکیده

یکی از علل رکود وقف و موقوفات، در صدهای اخیر، تغییر شکل اموال و دارایی‌های مردم از خانه و زمین به پول، سکه و سهام است. این رکود در اختلافات دانشمندان اسلامی بر سر صحت یا عدم صحت این اموال تغییر یافته ریشه دارد؛ زیرا طبق برخی نظریات، وقف اموال تغییر یافته همانند پول با مبانی شرعی سازگاری و همخوانی ندارد، و بعضی دیگر از علما و فقها بر این باورند که وقف این اموال صحیح بوده و مانعی برای وقف آنها وجود ندارد. هدف این تحقیق بررسی تطبیقی نظریات علمای شیعه و اهل سنت درباره صحت و بطلان وقف پول است. این تحقیق با استفاده از روش کتابخانه‌ای درصدد ارائه گامی نو در اندیشه وقف می‌باشد.

واژگان کلیدی: وقف درهم و دنانیر، وقف النقود، وقف پول، امامیه، اهل تسنن.

مقدمه

شواهد تاریخی حاکی از آن است که وقف نقشی محوری در توسعه ابعاد مختلف آموزشی، اجتماعی و اقتصادی ایفا نموده است. حقیقت این است که می‌توان سرمایه‌های عظیم اوقاف را نیز همانند دیگر سرمایه‌ها با رعایت همه جوانب شرعی و قانونی در فرایند فعالیت‌های تولیدی و خدماتی قرار داد و آنها را از حالت رکود به حالت تحرک هدایت نمود تا هم به رشد توسعه اقتصادی کشور کمک شود و هم روزه‌روز به سرمایه اوقاف افزوده گردد. به دلیل تعاریف محدود از وقف، امکان گسترش دایره آن و تجهیز بسیاری از دارایی‌های مالی در قالب آن ناممکن شده است. بنابراین بایسته است که همراه با تحول اوضاع و مقتضیات زمان و مکان، مسائل جدیدی همچون وقف پول مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

به منظور تجدید حیات سازمان اوقاف باید روش‌های جایگزینی ایجاد شود؛ چراکه همه مردم ممکن است توانایی مالی لازم برای وقف زمین یا ساختمان را نداشته باشند. از این رو ایجاد نهادهای وقف نقدی یکی از راهکارهایی است که باید احیا گردد تا همه مردم صرف‌نظر از هر مقدار توانایی مالی بتوانند در این امر مهم شرکت نمایند. با توجه به تحولی که در ماهیت پول رخ داده و با عنایت به شرایط وقف و گستردگی شمول آن و همچنین با ملاحظه تاریخی که نشانگر خدمات وقف پول است، می‌توان موضوع وقف پول را مطرح کرد تا با فراهم آمدن زمینه‌های اجرایی و سازماندهی آن، خدمات گسترده این اقدام خداپسندانه، به جامعه، خصوصاً به محرومان برسد (سالاری و سیدحسینی، ۱۳۹۱: ۳). از آنجایی که اموال وقفی بدون آنکه مخارج اضافی بر دولت تحمیل کنند، واگذار می‌شوند، فرصت بسیار مناسبی در اختیار دولت‌های اسلامی قرار می‌دهد.

۱. تاریخچه وقف پول

علی‌رغم اهتمام و جدیتی که مسلمانان صدر اسلام برای وقف قائل بودند، تاریخ برای وقف پول، موردی را از زمان پیامبر اکرم (ص) تا ابتدای دولت امویان برای ما نقل نکرده است. در زمان هشام بن عبدالملک دیوانی مخصوص وقف ایجاد شد. شاید اولین نقلی که در مورد وقف پول به ما رسیده باشد، روایتی است که بخاری از زهری (متوفای ۱۲۴ق) نقل نموده، که در جواب استفتا از جواز وقف پول پاسخ گفتند که این کار جایز نیست. این استفتا و جواب دلالت بر وجود تطبیق وقف پول از اوایل قرن دوم هجری می‌نماید.

همانند این سؤال، سؤالی است که از مالک (متوفی ۱۷۹ق) و از احمد (متوفی ۲۴۰ق) در مورد زکات دینار محبوس پرسیده شده است. بنابراین غیر از این دو نقل در تاریخ تا قرن هشتم نقلی وجود ندارد. در قرن هشتم نقلی از زفر مبنی بر جواز وقف پول وجود دارد. با شروع دولت عثمانی، مواردی که بتوان آنها را بر وقف پول تطبیق داد، به‌وفور یافت می‌گردد. رواج بحث درباره وقف پول به نحوی بود که کتاب‌های متعددی در رد و اثبات این موضوع نگاشته شد (لیلیا، ۱۴۳۰ق). وقف پول در دولت عثمانی در همه ممالک نبود؛ بلکه فقط در برخی اقالیم دولت عثمانی وجود داشت. وقف پول طی اعصار گسترش یافت تا با ورود به قرن پانزده، بشریت به اهمیت این نوع وقف پی برد و در بسیاری از ممالک اسلام، خصوصاً بین دول خلیج فارس گسترش فراوانی یافت (الثمالی، ۱۴۲۵ق، ص ۳۲). در بلاد روم (اروپا) وقف پول برای اولین بار در دهه سوم قرن پانزدهم میلادی مطرح گردید. بعد از فتح قسطنطنیه (۱۴۳۵م) به‌سرعت در آناتول گسترش یافت؛ تا آنجا که بعد از نیم قرن یعنی در دهه اول قرن شانزدهم میلادی، وقف پول در دولت عثمانی بر سایر انواع وقف غلبه کرد (سعادت‌فر، ۱۳۸۶، ص ۱۹). در جامعه عثمانی بهداشت، آموزش و رفاه از اساس با هدایا و موقوفه‌ها تأمین می‌شد و در این میان اوقاف پول تأثیر بسیار داشت

(چیزاکچا، ۱۹۹۸م: ۲۹-۳۲). وقف پول تا چند قرن در دولت عثمانی رواج داشت تا اینکه با ظهور و گسترش تورم جهانی که بر اثر فروپاشی سیستم پایه طلا در قاره امریکا رخ داد و قدرت خرید این نوع از اوقاف را با مشکل مواجه ساخت، اوقاف پول هم به اضمحلال گرایید (سعادت فر، ۱۳۸۶: ۲۱).

در اروپا هم که مؤسسات وقف اموال غیرمنقول وجود داشت، اوقاف پول شناخته شده بود؛ اما سرانجام، وقف در اموال منقول هم امکان پذیر شد. با پیشرفت اقتصاد پولی، وقف اصل پول یا وقف سرمایه پدیدار شد (چیزاکچا، ۱۹۹۸م: ۲۹-۳۲). بنابراین افزون بر قانونی شدن وقف اموال غیرمنقول، در قرن چهاردهم، وقف پول نیز تحت عنوان بنیاد پولی به رسمیت شناخته شد (حائری، ۱۳۸۶: ۵).

در جهان اسلام، از قرن هشتم تا پانزدهم در دانش تاریخ اوقاف، شکاف عمیق پدید آمد؛ در نتیجه نمی دانیم پیدایش دوباره اوقاف پول، از تاریخ اروپا تأثیر پذیرفته یا در ادامه تاریخ گذشته اش بوده است. این وقف ها از اوایل قرن پانزده میلادی از سوی دادگاه های عثمانی مورد تأیید قرار گرفت، ولی به علت مخالفت فقهای حنبلی و شافعی، فقط در مناطق محدودی از جمله حلب رواج یافت و مهم ترین مرکز رواج آن قدس بود که به خاطر حضور رومی ها با شروع حکومت عثمانی گسترش یافت.

در پایان قرن شانزده میلادی وقف پول در سراسر آناتولی و منطقه بالکان به وقف غالب تبدیل شده بود (حائری، ۱۳۸۶). وقف پول به شکل دقیق در بسیاری از بلاد اسلامی، وجود داشته است. از جمله می توان به رواج وقف پول در مصر و ترکیه از بلاد مشرق، و اندلس از بلاد مغرب اشاره کرد (قحف، ۱۴۲۰ق: ۱۹).

دانشمندان اسلامی را می توان به دو دسته امامیه و اهل تسنن تقسیم نمود. گروه دوم خود به چهار دسته شافعی، حنابل، مالکیه و حنفیه تقسیم می شوند که در ادامه به آرا هریک

پیرامون وقف پول پرداخته می‌شود.

۲. پیشینه تحقیق

بحث وقف به طور عام سابقه طولانی دارد و طبعاً تحقیقاتی در این باره صورت گرفت است. قریب به اتفاق کتب فقهی تدوین شده در طول تاریخ اسلام درباره وقف نیز بحث کرده‌اند؛ اما بحث درباره وقف پول از مسائل مستحدثه است؛ به همین دلیل خیلی مورد تحقیق و پژوهش قرار نگرفته است. آنچه در ذیل می‌آید تحقیقاتی است که درباره وقف نقود (درهم و دینار) انجام شده است. شیخ طوسی در مبسوط بحث وقف را مطرح کرده و می‌فرماید: «وقف درهم و دینار جایز نیست و در این مسئله بین علمای شیعه و سنی خلافتی وجود ندارد». در ادامه قول به صحت وقف درهم و دینار را در بین اهل سنت شاذ می‌داند؛ چون منفعت مقصوده از آن دو، جز با تصرف که موجب اتلاف آنها می‌گردد، حاصل نمی‌شود.

ابن ادریس، در سرائر و ابن زهره در غنیه نیز نظیر همین عبارت را بیان می‌کنند. صاحب شرایع در شرایع الاسلام نیز دو قول را مطرح و قول عدم جواز را تقویت می‌کند؛ زیرا به نظر ایشان تصرف در آن، با بقاء عین امکان ندارد. صاحب جواهر هم بحث وقف درهم و دینار را مطرح کرده و اقوال را ذکر می‌کند، ولی قول به صحت را تأیید می‌کند، به دلیل اینکه همه علما و فقها عاریه دادن درهم و دینار را جایز می‌دانند. علاوه بر مواردی که ذکر شد، از علمای شیعه علامه حلی در قواعد و تحریر، ابن سعید در الجامع للشرایع، سبزواری در جامع الخلاف و الوفاق، فیض کاشانی در مفاتیح، محقق ثانی در جامع المقاصد، صاحب عروه در عروه الوثقی، آیت الله خویی در منهاج و امام خمینی در تحریر الوسیله نیز بحث وقف درهم و دینار را مطرح کرده‌اند.

علمای اهل سنت نیز مانند شیعیان، در کتب فقهی خود بحث وقف درهم و دینار را

مطرح کرده‌اند، مثلاً ابن قدامه در مغنی می‌گوید: «آنچه استفاده آن متوقف است بر اتلاف آن شیء، مانند درهم و دینار، آشامیدنی و خوردنی، شمع و مانند آن، وقفش جایز نیست». بعد اضافه می‌کند که برخی قائل به صحت وقف درهم و دینار شده‌اند؛ زیرا اجاره آن را صحیح می‌دانند، اما خودش این نظریه را رد می‌کند. زحیلی نیز در کتاب الفقه الاسلامی و ادلته، جواز وقف را مشروط می‌کند به صورتی که استفاده از آن موجب نابودی مال نشود. ابن همام در شرح فتح القدیر و رملی در نهایه المحتجج و الشربینی در مغنی المحتجج وقف درهم و دینار را جایز نمی‌دانند و انتفاع از آن را در امثال تزیین، انتفاع غیر مقصوده می‌دانند. غیر از آنچه علما و فقهای گذشته درباره وقف درهم و دینار بحث کرده‌اند، مقالاتی نیز درباره وقف پول به صورت پراکنده در برخی نشریات منتشر شده است. حیدر حب‌الله (۲۰۱۱) برای صحت شرعی و قانونی وقف پول استدلال‌هایی از جمله تمسک به اطلاعات و عموماً را بیان می‌نماید. عبدالله بن مصلح الثمالی (۱۴۲۵ق) در مقاله «وقف النقود» ضمن بیان تاریخچه‌ای از وقف پول، به‌طور مبسوط دلایل اهمیت آن را ذکر نموده است. محمد لیا و همکاران (۱۴۳۰ق) ضمن تعریف وقف پول و بیان تاریخچه‌ای از وقف پول، ادله محکمی برای صحت وقف پول اقامه نموده‌اند.

چیزا کچا (۱۳۸۳) بحثی مفصل درباره تاریخچه وقف پول ارائه نموده است. جعفر سبحانی در مقاله «وقف طلا و نقره زینتی و مسکوک» وقف پول را پذیرفته و به‌واسطه اطلاعات و عموماً بر صحت آن استدلال نموده و بر این باور است که معاملات جدید در صورتی که مخالف اصول نباشد، مورد تأیید شارع است. حائری و عباسی (۱۳۸۶) بر این باورند که ویژگی تحول‌یافته پول که بیانگر ماهیت مثلی آن است، باعث می‌شود که مثل پول جانشین عین پول شود و اصل پول بر اثر وقف آن به‌رغم تغییر عین آن باقی بماند. جواد سعادت‌فر (میراث جاویدان، شماره ۵۴) بر این باور است که بررسی فقهی وقف پول از آن

نظر مهم می‌باشد که برخی از فقها سهام را همانند پول دانسته و آن را کالا تلقی نمی‌کنند؛ بنابراین از لحاظ فقهی حکم سهام همانند حکم پول خواهد بود. محمدصادق دبیری (ماهنامه کانون، شماره ۹۴) وقف پول را از منظر اسلام جایز دانسته است. مرتضی رحیمی (۱۳۸۷) بر این باور است که اهل تسنن به دلیل در اختیار داشتن حکومت و نیز رواج وقف پول در سرزمین‌هایشان زودتر از شیعه در خصوص تک‌نگاری‌های پیرامون وقف پول اقدام کرده‌اند.

تحقیقات فوق در جای خویش حائز اهمیت هستند، لیکن هیچ‌کدام از این تحقیقات وقف پول را با رویکردی مقایسه‌ای و تطبیقی مورد مطالعه قرار نداده است. لذا این مقاله می‌تواند از این منظر گامی نو در اندیشه وقف پول تلقی گردد.

۳. وقف پول در اندیشه دانشمندان امامیه

در فقه، مباحث پول، در ذیل مباحث درهم و دینار مطرح می‌شود. در تقریب وقف درهم و دینار با پول اعتباری باید اذعان نمود که مسئله مهم این است که «وقف درهم و دینار» که خود آنها ارزش ذاتی دارند، چه اندازه می‌تواند مشکل «وقف پول» را که دارای ارزش اعتباری محض است، حل کند؟

برای حل این مشکل، برخی از علما بحث درهم و دینار را به بحث فلوس تسری داده‌اند که آن هم تقریباً از ارزش اعتباری برخوردار است. مثلاً صاحب مناهل بعد از بحث و بررسی وقف درهم و دینار می‌فرماید: «و الاقوی الجواز لان هذه المنافع مقصودة و لا يمنع قوة غيرها نعم لو انتفت هذه المنافع عادة فی بعض الأزمان و الامكنة اتجه القول بالمنع... يلحق بهما الفلوس فی جميع الاحکام» (حائری طباطبائی، بی‌تا: ۴۹۵) یا اینکه مامقانی در کتاب مناهج المتقین می‌گوید: «وقف درهم و دینار بنا بر قول اظهر صحیح است، فلوس هم مانند

آن دو است» (مامقانی، ۱۴۰۴ق: ۳۲۳).^۱ همین اختلاف نظری که بین فقها در باب وقف وجود دارد، در باب اجاره نیز موجود است؛ زیرا در عین مستأجره نیز شرط است که انتفاع از آن، موجب اتلافش نشود؛ حتی درباره اجاره درهم و دینار نیز همین اختلاف نظر باقی است که آیا درهم و دینار قابلیت این را دارد که اجاره داده شود یا نه؟ بیشتر فقهای شیعه قائل به جواز اجاره درهم و دینار شده‌اند.

در مورد وقف درهم و دنانیر دو قول اصلی وجود دارد که قول به جواز مبتنی بر تحقق شرائط وقف و قول به عدم جواز مبتنی بر عدم تحقق شرائط وقف می‌باشد. قائلان به جواز بر این باورند که در فرض تحلی، تزیین مجالس و ضرب سکه و حفظ اعتبار امکان انتفاع به درهم و دنانیر به همراه بقاء عین وجود دارد؛ در نتیجه شرایط وقف برقرار است، هرچند این منافع به ندرت یافت می‌شود. اما قائلان به منع معتقدند که این منافع مقصود عقلای عالم نیست و بارزترین منفعت درهم و دینار انفاق آن است که آن‌هم فقط با از بین رفتن عین درهم و دینار میسر است و این با هدف وقف سازگار نیست (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۲۸۱). در این میان دو نظریه فرعی تردید و مشروط بودن نیز مطرح است که در ضمن نظریات بدان پرداخته می‌شود.

۴. نظریه صحت وقف پول

شهید اول (عاملی، ۱۴۱۷ق: ۲۶۹)، شهید ثانی (عاملی، ۱۴۲۲ق: ۵۲۰)، نجفی (نجفی، ۱۴۲۴ق: ۱۹)، صیمری (صیمری، ۱۴۲۰ق: ۳۶۷)، سیدمجاهد طباطبایی حائری (حائری، بی تا: ۴۹۵)، حسن کاشف الغطاء (نجفی، ۱۴۲۲ق: ۳۳)، محمدحسین کاشف الغطاء (نجفی، ۱۳۵۹ق: ۷۸)، بحرانی (بحرانی، بی تا: ۲۸۱)، بصری بحرانی (بصری بحرانی، ۱۴۱۳ق: ۱۳۴)، خلخالی (خلخالی، ۱۴۱۱ق: ۷۲۳) و محقق سبزواری (سبزواری، بی تا: ۶) می‌فرمایند:

۱. «یصح علی الأظهر وقف الدنانیر و الدرهم... و مثلهما الفلوس».

«پیرامون صحیح بودن وقف دراهم و دنانیر دو قول است که موجه‌ترین آنها نظریه صحت است؛ زیرا امکان انتفاع از آن وجود دارد». عاملی در مفتاح الکرامه (عاملی، ۱۴۱۹ق: ۶۵۰) می‌فرماید: «کتاب تذکره (حلی، بی‌تا: ج ۲، ص ۴۳۲) و دروس (عاملی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۲۶۹) و حواشی و جامع المقاصد (عاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۹، ص ۵۸) قائلند که اگر بتوان برای وقف دراهم و دنانیر در نظر عرف و شرع منفعتی تصور نمود، وقف صحیح است». کتاب تذکره و جامع المقاصد قائلند در صورت عدم تصور منفعت، وقف جایز نیست. در تحریر (حلی، ۱۴۲۰ق: ج ۳، ص ۳۱۲) گفته شده است: «لوقیل بالجواز کان وجهاً». در این صورت برای جواز وجهی وجود دارد. در مسالک (حلی، ۱۴۲۰ق: ج ۵، ص ۳۲۱) «أنه أقوى» و در کفایه (سبزواری، بی‌تا: ج ۲، ص ۶) «أنه أوجه» آمده است. طرفداران این نظریه ادله زیر را بر صحت مدعای خویش اقامه نموده‌اند:

۴.۱. اطلاعات و عموماًت

یکی از ادله صحت وقف پول، تمسک به عموماًت وارد در باب وقف مانند: «حبس الأصل و سبل الثمرة» و نیز «الوقوف علی حسب ما یوقفها أهلها» است. پول همانند سایر اموال است و عموماًت صحت وقف آن را شامل می‌شود. این قطعه از کلام معصوم (الوقوف علی حسب ما یوقفها أهلها) به دو نحو می‌تواند دلیلی بر صحت وقف پول باشد: ۱. الف و لام در «الوقوف» عام است و شامل همه انواع وقف، حتی وقف پول می‌گردد. ۲. عبارت «علی حسب ما یوقفها أهلها»، مطلق است و بیان‌گر این است که وقف بر طبق نیت واقفین است و اگر واقفی، وقف پول را نیت نمود، وقف وی پذیرفته است. صاحب کفایه (به نقل از: حائری، بی‌تا: ۴۹۵) و سیدعلی سبزواری (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۲۲، ص ۴۵) و شیخ طوسی (به نقل از: نجفی، ۱۴۲۱ق: ج ۲۸، ص ۱۹) از جمله کسانی هستند که به این دلیل استدلال نموده‌اند. ایشان می‌فرمایند درباره وقف دراهم و دنانیر دو قول وجود دارد که

وجه‌ترین آنها قول به صحت است؛ اولاً به دلیل اینکه امکان انتفاع از آن وجود دارد؛ ثانیاً صحت عموماتی همانند «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، «النَّاسُ مُسْلِمُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ»، «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» و «الْوُقُوفُ عَلَى حَسَبِ مَا يَقِفُهَا أَهْلُهَا» است که بر جواز دلالت می‌کند.

۴.۲. صحت وقف پول، مبتنی بر صحت وقف مالیت

دلیل دیگر صحت وقف پول، آن است که بین وقف نقود و وقف سایر اعیان موقوفه تفاوت وجود دارد. وقف نقود از قبیل وقف مالیت است و با وقف سایر اعیان که وقف رقبه مال است، تفاوت دارد. در وقف رقبه، اصل رقبه مال باید با وجود انتفاع باقی بماند؛ ولی در وقف مالیت، بقای مالیت، با وجود انتفاع کافی است. باقی شهرضایی با اشاره به سابقه تاریخی وقف پول و قبول آن از سوی علما، وقف پول را از قبیل «وقف مالیت» دانسته و بر صحت آن به تفاوت بین ودیعه اعیان و ودیعه نقود - از این حیث که منظور از اولی حفظ عین و مقصود از دومی حفظ مالیت است - استدلال نموده است (دادگر، ۱۳۸۶).

۴.۳. ارتکاز عرفی

یکی دیگر از ادله‌ای که بر صحت وقف پول اقامه شده، ارتکاز عرفی است. این دلیل بیانگر این است که با رجوع به عرف مردم مشخص می‌شود که مردم در پول به مالیت آن نظر دارند. از همین رو اگر کسی مبلغی پول شاهنشاهی را نزد کسی به ودیعه گذاشته باشد، آن شخص در صورت پیدایش انقلاب ملزم به تعویض پول‌های شاهنشاهی با پول‌های جدید است و اگر این کار را انجام ندهد، به این شخص خسارت زده و ذمه او مشغول است. یا به عنوان شاهد دیگر بر ارتکاز عرفی این است که مردم هنگام مراجعه به بانک اگر صدهزار تومان به باجه‌دار دادند و همان وقت از او تقضا کنند که پول را به آنها برگرداند، و صدهزار تومان دیگری به آنها برگرداند، اعتراضی نمی‌کند و اگر هم اعتراض نماید، عقلای عالم او را مذمت می‌نمایند. علاوه بر ارتکاز بالا نکته دیگری که باید بدان توجه داشت، اینکه

ویژگی تحول یافته پول که بیانگر ماهیت مثلی آن است، باعث می‌شود که مثل پول جانشین عین پول شود و اصل پول در اثر وقف آن به رغم تغییر عین آن باقی بماند (حائری، ۱۳۸۶). لذا عبارت «تحییس الاصل و تسبیل الثمره» شامل پول می‌شود؛ زیرا در صورت وقف پول، مثل آن به متولی وقف برمی‌گردد، ولیکن این مثل جانشین عین پول شده و عرف بین این جانشین و پول اصلی هیچ فرقی قائل نشده و ماهیت پول هم این عینیت را پذیراست. بنابراین عرف ابراز می‌کند که تحییس الاصل در پول وقف شده وجود دارد.

۵. نظریه عدم صحت وقف پول

علامه حلی در مورد وقف دراهم و دنانیر می‌فرماید اظهر عدم صحت است. یعنی آنچه از ظاهر ادله فهمیده می‌شود، عدم صحت وقف دراهم و دنانیر است (حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ص ۱۶۷). حسن کاشف الغطا می‌فرماید: «عده‌ای از فقها آن را ممنوع دانسته‌اند و از شیخ در مبسوط، اتفاق بر منع نقل شده است. و شاید به همین جهت در صحت وقف درهم و دینار و همچنین شمول ادله اشکالاتی وارد شده است» (نجفی، ۱۴۲۲ق: ۳۳). این دانشمندان برای نظریه خویش ادله ذیل را اقامه نموده‌اند:

۵.۱. سازگاری این نظریه با ظاهر روایات و ادله

علامه حلی (حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ص ۱۶۷)، عباس کاشف الغطا (نجفی، ۱۴۲۴ق: ج ۳، ص ۱۳) و سید محمد سعید طباطبایی حکیم (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۲۷۳)، پس از بیان دو قول مخالف در مورد وقف درهم و دینار، نظریه عدم صحت وقف را با ظاهر روایات سازگارتر دانسته است و هیچ خلافتی در آن نیست؛ زیرا همچون غذا و شمع، غیر از تصرف هیچ نفعی برای درهم و دینار متصور نیست و این امر با مقتضای وقف که بقای اصل است، منافات دارد.

۵.۲. اجماع

کتاب ایضاح و مفاتیح همانند علامه وقف دراهم و دنانیر را دارای اشکال می‌دانند (فیض، بی تا: ج ۳، ص ۲۰۸). علامه می‌فرماید: «اصحاب شیعه در صحت وقف دراهم و دنانیر تردید کرده‌اند؛ ولی ما از فقهای قبل ایشان کسی را نیافتیم که در این مسئله تردید نموده باشد» (حلی، بی تا: ج ۲، ص ۴۳۲). البته شاید نقل تردید ایشان مشعر به کلام شرائع باشد (حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ص ۲۱۳) که گفته است: «قیل لا و هو أظهر، و قیل یصح»؛ ولی در این کلام هیچ تردیدی یافت نمی‌شود. کتاب مبسوط (طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۳، ص ۲۸۸) و غنیه (حلبی، ۱۴۱۷ق: ۲۹۷) و سرائر (حلی، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ص ۱۵۴) قائلند که وقف دراهم و دنانیر بدون هیچ خلافی صحیح نیست. ظاهر این عدم خلاف، عدم خلاف بین مسلمانان است؛ بنابراین این ادعا مفید اجماع است. به همین جهت در دروس (عاملی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۲۶۹) و جامع المقاصد (عاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۹، ص ۵۸) و کتاب الحقائق (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۲۲، ص ۱۷۹) به نقل از مبسوط، ادعای اجماع بر این مطلب شده است. کتاب غنیه و سرائر در این مطلب نفی خلاف نموده‌اند (نجفی، ۱۴۲۱ق: ج ۲۸، ص ۱۹). در مبسوط بعد از این مطلب گفته شده است: «و منهم من قال: یصح و هو شاذ» (طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۳، ص ۲۸۸) و این مطلب هم افاده اجماع می‌کند. طلا و نقره هنگامی که زینت به حساب آیند، وقف آنها اجماعاً صحیح است و اختلاف علما در وقف دراهم و دنانیر است. در مبسوط اجماع بر عدم جواز از علما نقل شده که از آنها عده‌ای معدود استثنا شده‌اند (صیمری، ۱۴۲۰ق: ج ۲، ص ۳۶۷).

بنابراین اجماع قدمای از علما بر عدم جواز وقف درهم و دینار، نقلاً و تحویلاً بر مترددین در این مطلب همانند علامه و فرزندش و قائلین و مائلین به جواز، سبقت گرفته است (عاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۲۱، ص ۶۵۰).

۵.۳. مطابقت با اصل

برخی بدین جهت که اصل اولی در عقود را فساد می‌دانند، دلیل خود بر بطلان وقف پول را مطابقت با اصل قرار داده‌اند. سیدمجاهد طباطبایی حائری (حائری، بی‌تا: ۴۹۵) قائلان به عدم صحت وقف درهم و دینار را غنیه، الشرائع و مبسوط دانسته و اولین دلیل آنان را مطابقت با اصل می‌دانند. حائری این دلیل را به واسطه ارائه دلایل قول به صحت وقف درهم و دینار مندفع دانسته است.

۵.۴. منافات با ماهیت وقف

نجفی (نجفی، ۱۴۲۱ق: ج ۲۸، ص ۱۹)، صیمری (صیمری، ۱۴۲۰ق: ج ۲، ص ۳۶۷)، شیخ، ابن ادریس و ابن براج به نقل از علامه (حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۶، ص ۳۳۰)، حلی (حلی، ۱۴۱۷ق: ۲۹۷)، کیدری (کیدری، ۱۴۱۶ق: ۳۴۵) و سبزواری (سبزواری، ۱۴۲۱ق: ۳۶۶) دلیل عدم صحت وقف را این گونه بیان نموده‌اند که غیر از تصرف هیچ نفعی برای درهم و دینار وجود ندارد، و این با ماهیت وقف که بقا وقف است، منافات دارد؛ زیرا مشابه مأکول و مشروب می‌باشد.

۵.۵. عین نبودن پول

در بحث شروط مال موقوفه، اولین شرط مال موقوفه عین بودن مطرح شده است. برخی برای استدلال به عدم صحت وقف پول به فقدان این شرط استناد می‌نمایند (دادگر، ۱۳۸۶). وجه استدلال آنها بدین نحو است که عین را در مقابل نقود گرفته و گفته‌اند که مال موقوفه نمی‌تواند پول باشد؛ زیرا پول قابلیت عین بودن را دارا نیست.

۵.۶. مخاطرات پول

پول در اقتصاد با مخاطرات مختلفی مواجه است که پیدایش هر یک از این مخاطرات اهداف اصلی واقف را نابود می‌کند. وقف در پول به علت وجود تورم، با ریسک کاهش ارزش پول مواجه است؛ بنابراین وقف را در معرض مخاطره کاهش ارزش قرار می‌دهد؛

زیرا مالیت که در مباحث قبل به عنوان موقوفه، اصلی ثابت در نظر گرفته شد، در فرض وجود تورم، هیچ استقراری نداشته و روزه‌روز کاهش می‌یابد. با این دلیل شاید بتوان گفت که در وقف عقار و ... این حالت وجود نداشته، پس وقف آنها صحیح، ولی وقف پول به علت عدم ثبات مالیت در شرایط تورمی، باطل است. پول علاوه بر مخاطره کاهش ارزش با مخاطرات دیگری همچون سرقت، اختلاس و عدم بازگشت توسط مقترضین روبروست که هریک از این موارد، غرض واقف در بقاء اصل موقوفه را از بین می‌برد. همچنین می‌توان گفت در بسیاری از موارد پول به عملیات صرف نیاز دارد که در هر عملیات بخشی از موقوفه نابود می‌شود.

۵.۲. تباین بین غرض وضع پول و غرض وقف

وجود تباین بین غرض وضع پول و غرض وقف، یکی از دلایل عدم صحت وقف پول می‌باشد. توضیح اینکه غرض از پیدایش پول، واحد سنجش بودن آن در معاملات است؛ ولی برای وقف پول این چنین غرضی متصور نیست؛ زیرا در وقف، اصل مال، تحبیس شده و از کارکردهای اقتصادی خود باز می‌ماند.

۶. فتاوی فقهای معاصر

در ادامه انظار فقهای گذشته شایسته است که به نظر فقهای معاصر نیز اشاره نماییم. گفتنی است که همان دو نظریه قبل، از نظریات این فقها هم قابل استنباط است که در ذیل بدان اشاره می‌نماییم.

آیت‌الله گلپایگانی (گلپایگانی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ص ۳۴۹)، آیت‌الله اراکی (اراکي، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۱۲۹)، امام خمینی (خمینی، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ص ۴۴۵)، آیت‌الله مکارم شیرازی (شیرازی، ۱۴۲۷ق: ج ۲، ص ۳۳۶)، آیت‌الله حکیم (حکیم، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۲۷۲) قائل به عدم صحت وقف پول هستند. سیدمحسن حکیم (حکیم، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۲۵۰)،

سید ابوالقاسم خویی (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۲۳۹)، تبریزی (تبریزی، ۱۴۲۶ق: ج ۲، ص ۳۱۰)، وحید خراسانی (خراسانی، ۱۴۲۸ق: ج ۳، ص ۲۷۲)، سیستانی (سیستانی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۴۶۲)، روحانی (روحانی، بی تا: ج ۲، ص ۴۵۷) و فیاض (کابلی، بی تا: ج ۲، ص ۴۵۲) می‌فرمایند که وقف درهم و دنانیر هنگامی که از آنها به عنوان تزئین استفاده شود، جایز است. اما وقف درهم و دنانیر به خاطر حفظ اعتبار آنها، دارای اشکال است.

آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی (شاهرودی، بی تا: ج ۲، ص ۳۴۳)، آیت‌الله مظاهری (سؤال کمیته فقهی بورس)، آیت‌الله گرامی (سؤال کمیته فقهی بورس) و آیت‌الله صانعی (سعادت‌فر، ۱۳۸۶) صحت وقف پول را پذیرفته‌اند.

۷. وقف پول در اندیشه دانشمندان اهل سنت

پس از بررسی اندیشه وقف پول از منظر فقه امامیه، لازم است که به نظر دانشمندان اهل سنت در این زمینه بپردازیم. اهل سنت از لحاظ مکاتب فقهی به چهار گروه تقسیم می‌شوند که در مسائل فقهی تا حدودی با یکدیگر متفاوت هستند. علمای اهل سنت همچون علمای شیعه در مسئله وقف پول، نظر واحدی ندارند. در این میان شافعیه و حنابله صحت وقف درهم و دینار را مردود شمرده و نقود را دارای شرایط وقف نداشته‌اند؛ هرچند در اقامه دلیل با یکدیگر متفاوت هستند.

اما مالکیه بر خلاف دو مذهب قبلی، وقف درهم و دینار بلکه هر مالی، اعم از منقول و غیر منقول، را جایز دانسته‌اند. از طرف حنفیه دو قول ذکر شده است. گویا قدمای حنفیه وقف درهم و دینار را جایز می‌دانسته‌اند، ولی فعلاً کسی به این قول عمل نمی‌کند. در هر صورت در زمان فعلی بیشتر کشورهای اسلامی، به خصوص اهل سنت، وقف پول را جایز شمرده‌اند.

۷.۱. شافعیه

شربینی در کتاب مغنی المحتاج نظریه شافعی، در رابطه با وقف پول را، در ذیل عبارت «دوام الانتفاع به انتفاعا مقصودا» چنین بیان می‌کند: «یکی از شرایط مال موقوفه این است که قابلیت دوام انتفاع مقصوده را داشته باشد، لذا وقف درهم و دینار، بنا بر اصح جایز نیست» (شربینی خطیب، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۵۱۱).

ابن همام نیز در شرح فتح القدیر این گونه نقل می‌کند: «شافعی می‌گوید: هر آنچه انتفاع از آن با بقای عین آن ممکن بوده و بیع آن جایز باشد، وقفش جایز است، و این قول مالک و احمد نیز هست؛ اما وقف آنچه انتفاع از آن موجب اتلافش می‌گردد، مانند طلا و نقره، خوردنی و آشامیدنی نزد همه فقها جایز نیست. مراد از طلا و نقره نیز درهم و دینار و غیر زیورآلات است» (ابن الهمام، بی تا: ج ۵، ص ۴۳۱).

زحیلی نیز در کتاب الوصایا و الوقف می‌نویسد: «یکی از شرایط موقوفه این است که عین معین باشد، قابلیت انتفاع مباح، با دوام و مقصوده را داشته باشد؛ لذا وقف درهم و دینار برای تزئین جایز نیست، به دلیل اینکه انتفاع از درهم و دینار برای تزئین انتفاع غیر مقصوده است» (الزحیلی، ۱۴۰۷ق: ۱۸۸).

شیرازی نیز در کتاب المذهب چنین می‌نویسد: «در بین اصحاب ما [شافعیه] اختلاف است که آیا وقف درهم و دینار جایز است یا نه؟ کسانی که اجازه آن را جایز دانسته‌اند، وقف آن را نیز جایز دانسته، کسانی که اجازه آن را جایز ندانسته، وقف آن را نیز منع کرده‌اند. آنانی که در کتاب اجازه بحث جواز و عدم جواز آن را مطرح کرده‌اند، دو دسته‌اند؛ دسته‌ای گفته‌اند: اجازه درهم و دینار برای زینت جایز است، چون تجمیل منفعت محلله است و اجازه آن نیز مباح است، دسته دیگری گفته‌اند: جایز نیست. همین قول صحیح است؛ زیرا استفاده مقصوده درهم و دینار، زینت نیست، بذل مال در برابر زینت توسط

درهم و دینار، کار سفهی است» (شیرازی، ۱۴۲۲ق: ج ۱۸، ص ۱۱۰؛ احمد ابراهیم، ۲۰۰۹م: ۱۰۵).

۷.۲. حنابلہ

زحیلی نظریه حنابلہ درباره وقف درهم و دینار را این گونه می‌نویسد: «حنابلہ و دیگران ضابطه‌ای برای مال موقوف ذکر نموده‌اند و می‌گویند: وقف هر آنچه بیع آن جایز است و انتفاع از آن با بقای متصل عین آن ممکن باشد، مانند عقار و حیوان و سلاح و اثاثیه و نظایر آن؛ صحیح است. اما آنچه انتفاع از آن، موجب اتلافش می‌گردد، مانند نقود، خوردنی، آشامیدنی، شمع و نظایر آن، نزد همه فقها وقفش صحیح نیست؛ زیرا وقف، تحبیس اصل و تسبیل ثمره است؛ لذا آنچه انتفاع از آن موجب اتلاف می‌گردد، وقفش صحیح نیست؛ چون انتفاع دائمی از آن ممکن نیست» (الزحیلی، ۱۴۰۷ق: ۲۱).

ابن قدامه نیز در مغنی و شرح کبیر ذیل عبارت: «لایصح وقف ما لا ینتفع به مع بقاءه دائما کلاثمان و الطعوم و الریاحین» می‌نویسد: «چیزهایی که استفاده از آن، با بقاء عینش ممکن نیست، مانند درهم و دینار، مشروب و شبهه آن از بوییدنی‌ها، از نظر فقها و اهل علم وقفش جایز نیست. مگر اینکه از مالک و اوضاعی نقل شده که وقف طعام را جایز دانسته‌اند، ولی این مطلب را اصحاب مالک نقل نکرده است. به هر حال این قول صحیح نیست؛ زیرا وقف تحبیس اصل و رها نمودن منفعت است. حبس اصل و رها نمودن منفعت درباره چیزهایی که از آنها نفع برده نمی‌شود، مگر به سبب اتلاف آن عین، درست نیست. قول دیگری گفته: نزد کسانی که اجاره درهم و دینار را جایز می‌دانند، وقف درهم و دینار نیز جایز است؛ ولی این قول نیز صحیح نیست؛ چون اجاره درهم و دینار منفعت غیرمقصوده است» (ابن قدامه، بی‌تا: ج ۶، ص ۱۹۱).

احمد ابراهیم بک نیز نظریه حنابلہ درباره وقف درهم و دینار را بنا بر قول ابن قدامه

چنین بیان می‌کند: «وقف چیزهایی که استفاده از آن منجر به اتلافش می‌شود، مانند طلا و نقره، پول، مأكولات و مشروبات، جایز نیست. این قول عامه علماست؛ مگر قولی که از ابن مالک و اوضاعی حکایت شده که آنها جایز دانسته‌اند. مراد از ذهب و فضه در این بحث، درهم و دینار است؛ اما چیزهایی که برای تزئین به کار می‌رود، هم بی‌عش جایز است و هم عاریه آن» (ابراهیم بک، بی‌تا: ۱۰۵).

خلاصه اینکه علمای شافعی و حنبلی قائل به عدم جواز وقف درهم و دینارند؛ به دلیل اینکه: اولاً استفاده از آنها موجب اتلافش می‌شود و با «تجیس الاصل و تسبیل المنفعه» منافات دارد. ثانیاً وقف درهم و دینار منافع محله مقصوده ندارد و تزئین به واسطه درهم و دینار منفعت غیر مقصوده است. البته قول غیر مشهوری هم وجود دارد که قائل به جواز است.

۷.۳. مالکیه

زحیلی می‌گوید: «ابن جزی مالکی می‌گوید: حبس عقار مانند زمین و خانه و دکان و باغ و مسجد و چاه و پل و مقبره و راه و مانند آن جایز است. اما وقف طعام جایز نیست؛ زیرا انتفاع از آن موجب اتلاف آن می‌گردد؛ ولی مالک و شیخ خلیل وقف طعام و نقود را جایز می‌دانند و همین نظریه صحیح است. [زیرا طعام و نقود، قرض داده شده] و اعاده بدل آنها به منزله بقای عین آنها می‌باشد» (الزحیلی، بی‌تا: ۱۴۱). احمد ابراهیم بک نیز در بیان قول مالکیه آورده است: «در هر دو شرح کبیر و صغیر [مغنی] و حاشیه‌های دسوقی و صاوی، نظریه مالکیه در باره وقف مطرح شده که خلاصه‌اش چنین است: «وقف هر مال که تحت اختیار انسان باشد جایز است، و لو به صورت تعلیقی، اعم از این که مال عقار باشد یا منقول یا منفعت. بنابراین وقف درهم و دینار و طعام جایز است، [برای اینکه عین باقی باشد و از منفعت آن استفاده شود] این اشیا قرض داده می‌شود و بدل آنها برگردانده می‌شود، یعنی بدل آنها نازل منزله خود قرار می‌گیرد. به این صورت از منافع آنها استفاده و اصلش باقی

می‌ماند» (ابراهیم بک، بی تا: ۱۰۵). دکتر خطیب نیز درباره نظریه مالکیه درباره وقف پول چنین می‌نویسد: «فقهای مالکی وقف منقول را به طور عموم جایز دانسته‌اند؛ لذا وقف طلا، نقره، درهم، لباس، غذا، کتاب و غیر آن نزد آنان جایز است» (الخطیب، ۱۳۹۸ق: ۹۱).

۷.۴. حنفیه

احمد ابراهیم بک در کتاب احکام الوقف علی مذاهب الریح، ذیل اقوال حنفیه پیرامون وقف منقول می‌نویسد: «ناطفی از محمد بن عبدالله انصاری نقل کرده می‌گوید: وقف درهم، طعام، مکیل و موزون صحیح است. از او سؤال شد: با درهم وقف شده چگونه عمل می‌شود؟ پاسخ داد: با آنها مضاربه می‌شود و درآمد آن به مصارف وقف می‌رسد. مکیل و موزون نیز به درهم و دینار فروخته می‌شود و با درهم و دینارهای به دست آمده مضاربه می‌شود و درآمد حاصل صرف موارد وقف می‌گردد» (ابراهیم بک، بی تا: ۱۰۵). زحیلی نیز بعد بیان نظریات عامه علمای اهل سنت، درباره عدم جواز وقف درهم و دینار و مأكول و مشروب و اشیاء که استفاده از آنها موجب اتلافش می‌شود، می‌نویسد: «قدمای حنفیه وقف درهم و دینار، مکیل و موزون را جایز دانسته‌اند، لکن ظاهر این است که فعلاً کسی به آن حکم عمل نمی‌کند» (الزحیلی، بی تا: ۱۴۱).

ایشان قول به جواز وقف درهم و دینار، نزد حنفیه را به قدمای آنها نسبت می‌دهد، و از فحوای کلام ایشان فهمیده می‌شود که فعلاً آنها قائل به جواز وقف درهم و دینار نیستند؛ درحالی که تعداد زیادی از علمای حنفیه قائل به جواز شده‌اند. زحیلی در جای دیگری می‌نویسد: «حنفیه وقف منقول را جایز نمی‌دانند، و از آن جمله است ساختمان و نهال؛ مگر اینکه تابع زمین موقوف باشد یا اینکه نصی در آن مورد وارد شده باشد؛ مانند: نص وارد پیرامون وقف سلاح یا اسب، یا نزد عرف رایج باشد؛ مانند: وقف کتاب، قرآن، تبر، تیشه، ظروف، تابوت، کفن، درهم و دینار، مکیل، موزون و کشتی با همه امکاناتش» (همان).

دلیل بر جواز وقف دسته سوم این است که وقف این موارد نزد مردم شیوع دارد و شیوع موجب می‌گردد که آنها را با دیگر موارد نتوان قیاس نمود. ابن مسعود در خبری می‌گوید: «آنچه را که مسلمانان نیکو می‌پندارند، نزد خدا نیکوست». همچنین آنچه به دلیل عرفی ثابت می‌شود، به نص نیز ثابت می‌گردد.

سپس می‌نویسد: «محمد نیز بر همین اساس فتوا داده است. و مکیل و موزون، فروخته شده و بهای آن در تجارت (مضاربه یا مباضعه) به کار گرفته می‌شود؛ چنان که در وقف نقود نیز این گونه عمل می‌گردد و درآمد حاصل از تجارت در جهت وقف صرف می‌شود. اما ابن عابدین می‌گوید: وقف درهم در بلاد روم [ترکیه فعلی] رایج است؛ ولی در سرزمین‌های اسلامی رواج ندارد. وقف تبر و تیشه نیز در گذشته رواج داشته، اما اکنون اطلاعی از آن در دست نیست. لذا ظاهر این است که وقف آن دو اکنون صحیح نمی‌باشد؛ زیرا هرچند اندکی یافت شود، با وجود این چنین وقفی امروزه صحیح نیست؛ چون رواج به معنی کثرت و شیوع است» (همان).

خلاصه اینکه: جمهور مالکیه و اکثر حنفیه، وقف درهم و دینار را به هدف تجارت و صرف سود آن، در جهت خیر و بر یا برای وام قرض الحسنه جایز می‌دانند. به عبارت دیگر: آنها یا بقا اصل را لازم نمی‌دانند، یا بدل عین را نازل منزله اصل قرار می‌دهند، و حنفیه مسئله شیوع و مقبولیت عرفی را دلیل بر جواز وقف درهم دینار ذکر کرده، در تأیید قول خود روایت ابن مسعود: «ما رآه المسلمون حسنا، فهو عند الله حسن» را آورده‌اند. قابل ذکر است که: در نشست پانزدهم مجمع بین‌المللی فقه اسلامی وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی که در تاریخ ۱۴ تا ۱۹ محرم ۱۴۲۵ ق در مسقط عمان برگزار شد، وقف نقود مجاز اعلام گردید. گردهمایی دوم «مسائل فقهی وقف» که با شرکت شصت تن از علما و اندیشمندان توسط دبیرکل اوقاف کویت و با همکاری بانک توسعه اسلامی در سال ۲۰۰۵ م برگزار

شد، نیز وقف نقود را جایز دانست (سعادت فر و دادگر، ۱۳۸۶: ۲۸).

۸. ادله نظریه عدم صحت وقف پول از منظر اهل سنت

بیشتر علمای اهل تسنن بر صحت وقف پول اذعان دارند، لیکن در بین علمای اهل سنت برخی همانند ابن قدامه قائل به عدم صحت وقف پول شده‌اند و برای صحت کلام خویش ادله‌ای را اقامه نموده‌اند که در ذیل بدان اشاره شده است.

۸.۱. عین نبودن پول

در تعریف وقف گفته شده که: «هو تحیس الأصل و تسبیل المنفعة»، یعنی وقف، حبس اصل مال و انتفاع از منافع آن است؛ بنابراین موقوفه باید قابلیت تفکیک عین و منفعت را داشته باشد تا استفاده از منفعت موجب نابودی اصل مال نشود. اما پول این قابلیت را ندارد؛ زیرا انتفاع از پول به واسطه مصرف کردن آن است و با خرج پول، عین آن از بین می‌رود و چیزی باقی نمی‌ماند.

مثلاً ابن قدامه از علمای اهل سنت در مغنی و شرح کبیر می‌نویسد: «وقف چیزهایی که قابلیت انتفاع ندارد، مگر با نابودی و تلف، جایز نیست؛ مانند: درهم و دینار و خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و مانند اینها» (ابن قدامه، بی تا: ج ۶، ص ۱۹۱).

نظیر این کلام از ابن براج از علمای شیعه در مهذب نیز صادر شده است. ایشان می‌نویسد: «و لایجوز وقف ما لاینتفع به، الا باستهلاك عینه، کالدنانیر و الدراهم، و ما یؤکل، و یشرب، و ما أشبه ذلک» (ابن براج، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ص ۸۷).

با توجه به این اشکال، تعدادی از علما در پی یافتن جواب برآمده‌اند؛ مثلاً صاحب عروه می‌گوید: «الأقوی جواز وقف الدراهم و الدنانیر لإمكان الانتفاع بها مع بقاء عینها بمثل التزیین و حفظ الاعتبار... فالقول بعدم الجواز ضعیف» (طباطبایی، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۲۰۶). از نظر ایشان امکان انتفاع از پول با بقا عین آن وجود دارد؛ پس می‌توان آن را برای تزیین و

حفظ اعتبار وقف کرد.

صاحب حدائق نیز مسئله را این طور بیان می کنند: «آیا وقف درهم و دینار جایز است یا نه؟ دو قول است، این دو قول مبتنی بر منفعت و عدم منفعت با بقا عین آن دو است. از اخبار وارده استفاده می شود که برای آنها منفعت جدا از عینش وجود دارد» (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۲۲، ص ۱۷۹).

یا اینکه سبزواری در کفایه می فرماید: «در صحت وقف دینار و درهم دو قول است، موجه ترین آن دو قول، قول به صحت آن است، به دلیل اینکه قابلیت انتفاع در تزئین را دارد» (محقق سبزواری، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ص ۶).

شهید ثانی در حاشیه بر شرایع نیز نوشته: «و هل یصح وقف الدراهم و الدنانیر؟ قیل: لا. و هو أظهر، و قیل: یصح. الأقوی الجواز لفائدة التحلی بها، و التزین، و الضرب علی سکتها، و نحو ذلك. فإن هذه منافع مقصودة و إن كان غيرها أقوى» (شهید ثانی، ۱۴۲۲ق: ۵۲۰).

خلاصه آنکه تعدادی از علما به گمان اینکه کاربرد درهم و دینار، فقط به استفاده مصرفی آنها منحصر نیست، بلکه می توان از آنها به گونه ای استفاده کرد که عینش باقی باشد، قائل به جواز وقف آنها شده اند. اما تعداد دیگری از علما استفاده هایی مانند تزئین، حفظ اعتبار و حفظ شأن را استفاده غیرمقصوده تشخیص داده، لذا در صحت وقف آنها اشکال کرده اند.

برخی دیگر از صاحب نظران برای رفع این اشکال، با استفاده از عمومات مانند: «الوقوف علی حسب ما یوقفها أهلها»، راهکار دیگری در نظر گرفته اند. مثلاً علیرضا فیض در این باره چنین می نویسد: «اشکال در وقف پول این است که وقتی از پول منتفع می شویم که آن را خرج کنیم و چون خرج کردیم، پول از بین می رود، و دیگر باقی نمی ماند؛ ولی باید گفته شود که باقی بودن هر چیز به فراخور خود آن چیز است. بنابراین می توان گفت: پول در

گردش خود بر روی کلی - نه جزئی و شخصی - دور می‌زند، و چه اشکالی دارد که ده‌ها میلیون پول خود را برای نیازمندان وقف کند و در بانکی نگهداری شود تا هر نیازمندی برای رفع حاجت از آن استفاده کند و در سر مدتی که از قبل معین شده است، مثل آن را به بانک بپردازد؟ این گونه وقف را عرف عقلا می‌پذیرد؛ چون بسیار مفید و ارزنده و برای همیشه باقی و دایر است و هیچ حلال و حرامی هم پیش نخواهد آمد» (فیض، ۱۳۷۳: ۱۰۴-۱۰۶).

اشکال وارد بر این استدلال این است که یکی از شروط موقوفه «عین» بودن آن می‌باشد. در اینجا عین در مقابل «دین»، «منفعت» و «کلی» است. به عبارت دیگر با قید عین در تعریف وقف، همان گونه که دین و منفعت خارج می‌شود، کلی نیز که راهکار آقای فیض است، با این قید خارج می‌شود.

در این باره صاحب جواهر بعد از اینکه شرایط موقوفه را بیان می‌کند، می‌نویسد: «وقف آنچه عین نیست، صحیح نیست؛ مانند دین که وقف آن صحیح نیست؛ خواه سررسید آن فرارسیده باشد (حال باشد) یا خیر (مؤجل باشد)، و خواه بدهکار توانایی ادای دین را داشته باشد یا در تنگنا به سر برسد. همچنین وقف کلی صحیح نیست؛ مثل اینکه بگوید: اسبی را وقف کردم، یا شتر آبکشی را وقف نمودم، یا خانه‌ای را وقف کردم؛ ولی آن اسب یا شتر یا خانه را تعیین نکند؛ گرچه آن را با اوصاف مشخصی توصیف نماید و نیز وقف منفعت هم صحیح نیست. دلیل بر بطلان وقف دین و کلی و منفعت این است که: موقوف باید عین باشد، عین در مقابل هر سه اینها استعمال می‌گردد» (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۸، ص ۱۵).

راهکار دیگر همان است که تعدادی از فقها درباره وقف درهم و دینار فرموده‌اند و در اول بحث ذکر شد: وقف درهم و دینار صحیح است، به شرط آنکه دارای منفعتی با بقای اصل باشد. در این زمینه توجه به چند ویژگی پول ضرورت دارد:

الف) درهم و دینار یا پول رایج، علاوه بر استفاده‌هایی که در کتب فقهی برای آن ذکر شده (مانند استفاده برای آرایش و حفظ اعتبار) قابلیت استفاده‌های دیگر نظیر قرض را داراست. مقروض می‌تواند پس از دفع بدهکاریش، پول موقوفه را به متولی وقف بازگرداند. پول همچنین می‌تواند مشکل پیش پرداخت اجاره را از طریق قرض برطرف سازد. بدهکار زندانی نیز می‌تواند با استفاده از پول موقوفه آزاد شده، و پس از کار کردن، مبلغ موردنظر را باز پس فرستد. پول این قابلیت را دارد که در بین مقروضان در گردش باشد و هر مقروض، پس از برطرف شدن مشکل مالی، مبلغ پول موقوفه را بازگرداند و آن هم به مقروض دیگری داده شود و به همین شکل پول موقوفه، زیر نظر متولی، بین مقروضان در جریان باشد و از بین نرود.

ب) پول رایج، برخلاف درهم و دینار، ارزش اسمی دارد و فاقد ارزش ذاتی است و مثل آن همچون عین آن است. و درواقع هیچ‌کسی به دنبال عین پول نیست؛ زیرا در اینجا مثل پول، حکم عین پول را دارد و این ویژگی پول‌های جدید است. بر همین اساس وقتی می‌گوییم: پول را از بانک گرفتم، منظور آن نیست که عین پول سپرده شده به بانک را دریافت کردم، بلکه منظور، دریافت مبلغ یا مقدار پول سپرده شده است. آنچه در پول مهم است، برابری ارزش پول هنگام پرداخت و دریافت است، هر چند به صورت چک پرداخت شود و به صورت اسکناس دریافت شود یا برعکس. ارزش پول‌ها در اشکال مختلف آنها تقریباً یکی است؛ به همین دلیل پول را مال مثلی به شمار می‌آورند. «در بررسی ماهیت پولی فعلی، به شیوه ادبیات موجود در فقه و اقتصاد، نتایج به دست آمده عبارتند از: پول، مال مثلی، مال اعتباری، پدیده مستحدثه و دارای هزینه فرصت می‌باشد».

ج) اصل پول در جریان، وقتی قابل انتفاع می‌شود، باقی است؛ زیرا در غیر این صورت قابل انتفاع نخواهد بود. صرف وجود سود پول نشانگر اصل پول است؛ بنابراین پول در

جریان دست به دست می‌گردد و ثابت نمی‌ماند، ولی باقی است.

د) پول حامل ارزش و اعتباری است که بر اساس قرارداد به آن داده شده است. ممکن است این اعتبار در وضعیتی از آن گرفته شده یا کاهش یابد. آنچه پول را در شمار اموال قرار می‌دهد، همین ارزش و اعتبار است، نه شماره و نوع خاصی از اسکناس یا شکل ظاهری آن (کسائی، ۱۳۸۴: ۱۷).

۸.۲. منقول بودن پول

عین موقوفه باید غیر منقول باشد، ولیکن پول منقول است. از جمله کسانی که این شرط را مطرح کرده‌اند، حنفیه است. زحیلی در این باره می‌نویسد: «حنفیه وقف منقول را جایز نمی‌دانند. از آن جمله است ساختمان و نهال؛ مگر اینکه تابع زمین موقوف باشد، یا اینکه نصی در آن مورد وارد شده باشد؛ مانند: نص وارد پیرامون وقف سلاح یا اسب، یا نزد عرف رایج باشد؛ مانند: وقف کتاب، قرآن، تبر، تیشه، ظروف، تابوت، کفن، درهم و دینار، مکیل، موزون و کشتی با همه امکاناتش». دلیل بر جواز وقف دسته سوم این است که وقف این موارد نزد مردم شیوع دارد و شیوع موجب می‌گردد آنها را با دیگر موارد نتوان قیاس نمود. ابن مسعود در خبری می‌گوید: «آنچه را که مسلمانان نیکو می‌پندارند، نزد خدا نیکوست». همچنین آنچه به دلیل عرفی ثابت می‌شود، به نص نیز ثابت می‌گردد» (الزحیلی، ۱۴۰۷ق: ۱۴۱).

خطیب یکی دیگر از علمای اهل سنت، در کتاب الوقف و الوصایا، نظر حنفیه را چنین بیان می‌کند: «اصل در مال موقوف نزد حنفیه آن است که عقار باشد؛ زیرا رعایت ابدیت در وقف نزد آنان رجحان دارد، از میان اموال موقوف، فقط عقار است که با وجود انتفاع از آن، باقی می‌ماند. عقار هم نزد حنفیه تنها زمین است؛ اما آنچه بر روی زمین قرار می‌گیرد و نقل آن از مکانی به مکان دیگر و از حالتی به حالت دیگر ممکن است، نزد آنان منقول

می‌باشد؛ خواه ساختمان باشد، یا کشت، یا حیوان» (الخطیب، ۱۳۹۸ق: ۹۱).

از آنچه بیان شد، به‌خوبی فهمیده می‌شود حنفیه در مال موقوفه عقار (غیرمنقول و ثابت) بودن را شرط می‌داند، طبعاً از نظر آنها آنچه فاقد این شرط باشد، شرایط وقف را نیز نخواهد داشت. خلاصه آنکه حنفیه وقف مال منقول را جایز نمی‌دانند، مگر به سه مورد: ۱. وقتی که مال منقول، تابع عقار باشد. ۲. در خصوص وقف منقول، نص صریح وجود داشته باشد؛ مانند اسلحه و اسب. ۳. وقف آن بین مردم رایج باشد؛ مانند کتاب، قرآن، انواع ظروف، دینار و درهم. علت عدم صحت وقف اموال منقول به نظر حنفیه این است که از جمله شرایط وقف، ابدی و مادام‌العمر بودن است و اموال منقول دائمی نیست.

جواب این اشکال به این صورت است که: جز حنفیه شخص دیگری این شرط را مطرح نکرده است. علمای شیعه و سه مذهب دیگر اهل سنت به طور متفق یا عقار بودن را مطرح نکرده یا به صورت روشن تصریح به عدم اعتبار آن نموده‌اند.

دکتر خطیب پس از بیان نظریه حنفیه درباره وقف منقول، چنین ادامه می‌دهد: «اکثر فقهای مذاهب اسلامی قول محمد شیبانی را پذیرفته‌اند؛ لذا وقف آن چیزی را که با انتفاع باقی می‌ماند، خواه عقار باشد یا منقول، جایز دانسته‌اند. اما فقهای مالکی از این هم فراتر رفته، وقف منقول را به طور عموم [هرچند متعارف نباشد] جایز دانسته‌اند؛ لذا وقف طلا، نقره، درهم، لباس، غذا، کتاب و غیر آن نزد آنان جایز است» (همان).

زحیلی نیز چنین می‌نویسد: «علمای اهل سنت به‌جز حنفیه بر جواز وقف منقول مطلقاً اتفاق دارند؛ مانند: وسائل مسجد (مثل چراغ و حصیر)، انواع سلاح، لباس و اثاثیه؛ خواه موقوف منقول، ذاتاً مستقل بوده یا تابع موقوف غیرمنقول باشد، و خواه نصی در آن مورد وارد شده باشد [یا نه]، و خواه عرفاً وقف آن رایج باشد [یا نه]؛ زیرا علمای اهل سنت، ابدیت را شرط صحت وقف نمی‌دانند؛ لذا وقف، خواه مؤبد باشد و خواه موقت، و خواه به قصد

خیر و برای عموم وقف گردیده باشد و خواه برای خصوص اقوام و خویشان، صحیح است» (الزحیلی، بی تا: ۱۸۸).

علمای شیعه نیز به اتفاق، غیرمنقول بودن را شرط نمی‌داند. مثلاً محقق حلی در شرایع می‌نویسد: «و یصح وقف العقار و الثیاب و الأثاث و الآلات المباحة و ضابطه کل ما یصح الانتفاع به منفعة محللة مع بقاء عینه» (حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ص ۱۶۷)، علامه حلی نیز در ارشاد می‌گوید: «و یصح وقف العقار و کل ما ینتفع به مع بقاءه من المنقولات و غیرها». (همان: ج ۱، ص ۴۵۲) و سبزواری نیز در مذهب دارد: «و یصح وقف کل ما صح الانتفاع به مع بقاء عینه کالأراضی و الدور و العقار و الثیاب و السلاح و الآلات المباحة و الأشجار و المصاحف و الكتب و الحلی و صنوف الحيوان حتی الكلب المملوك و السنور و نحوها» (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۲۲، ص ۴۴).

ابن براج یکی دیگر از علمای شیعه می‌گوید: «و لیس یجوز الوقف الا فیما یحصل به الانتفاع علی الاستمرار و عینه قائمة، أو فیما یكون له أصل ثابت، و ان لم یستمر الانتفاع به الا فی أوقات مخصوصة، فاما الأول: فهو کالدور، و المساکن، و الضیاع، و الأراضی، و الرقیق و الحلی، و كتب العلوم، و المصاحف، و ما جرى مجرى ذلك، و آلات الحرب. إذا وقف ذلك فی الجهاد، مثل السیوف، و الدروع، و الخیل، و ما جرى هذا المجرى» (ابن براج، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ص ۸۶). مرحوم خویی نیز در منهاج الصالحین می‌نویسد: «إشکال فی صحة وقف الثیاب و الأوانی و الفرش و الدور و البساتین و الأراضی الزراعية و الكتب و السلاح و الحيوانات إذا كان ینتفع بها فی الركوب أو الحمل أو اللبن أو الوبر و الشعر و الصوف أو غیر ذلك و کذا غیرها مما له منفعة محللة و یجوز وقف الدراهم و الدنانیر إذا كان ینتفع بها فی التزین، و أما وقفها لحفظ الاعتبار فیه إشکال» (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۲۳۹).

خلاصه اینکه در بین علمای شیعه کسی شک ندارد که غیرمنقول بودن موقوفه شرط

وقف نیست، و علمای اهل سنت نیز غیر از حنفیه بقیه شرط غیر منقول بودن را مطرح نکرده‌اند. به علاوه اینکه مالکیه به عدم شرط منقول بودن تصریح کرده‌اند.

۸.۳. عدم بقا اتصالی پول اعتباری

تعدادی از فقها در تعریف عین موقوفه قید بقا اتصالی را اضافه کرده‌اند که با این قید، ممکن است وقف درهم و دینار برای امثال تزیین، حفظ اعتبار و ضرب سکه جایز شمرده شود، اما وقف پول اعتباری برای اینکه در راستای کارهای خیر مانند وام برای ازدواج، ایجاد شغل، و استفاده از سود آن در راه ساخت مدرسه، خانه سالمندان و مکان‌های عام المنفعه استفاده شود، با مشکل مواجه می‌شود. مثلاً شیخ طوسی در کتاب خلاف می‌فرماید: «يجوز وقف الأرض، و العقار، و الدور، و الرقيق، و السلاح، و كل شيء يبقی بقاء متصلاً و يمكن الانتفاع به. و به قال الشافعي» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ص ۵۴۱) و در مبسوط نیز چنین می‌نویسد: «و كل عين جاز بيعها و أمكن الانتفاع بها مع بقائها المتصل، فإنه يجوز وقفها» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ص ۲۸۷). راوندی نیز در فقه القرآن می‌نویسد: «يجوز وقف الأراضي و العقار و الرقيق و الماشية و السلاح و كل عين يبقی بقاء متصلاً و يمكن الانتفاع بها» (راوندی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ص ۲۹۲). معلوم می‌شود که حداقل از نظر این بزرگان، عین موقوفه باید بقا اتصالی داشته باشد. در غیر این صورت، صحت وقف دچار مشکل خواهد شد. البته این نظریه خلاف قول مالکیه است، زیرا آنها رد بدل به جای عین موقوفه را قبول دارند؛ چنان که زحیلی نقل می‌کند: «و ينزل رد بدله منزلة بقاء عينه» (الزحیلی، بی تا: ۱۴۱).

نتیجه

علمای شیعه در زمینه وقف پول به چند دسته تقسیم شده‌اند. یک دسته به طور مطلق وقف نقود (درهم و دینار) را جایز دانسته‌اند. دسته دوم، نظریات خود را به صورت مشروط بیان نموده و صحت وقف درهم و دینار را منوط به وجود منافع عرفی و شرعی قرار داده‌اند. دسته سوم مانند شیخ طوسی، ابن ادریس، ابن زهره صحت وقف درهم و دینار و به تبع آن پول اعتباری را به طور قاطع رد کرده‌اند. طایفه دیگری از آنان کسانی هستند که در مورد این مسئله دچار تردید و اشکال شده و نظر قاطعی بیان نکرده‌اند.

علمای اهل سنت نیز نظر واحدی در این خصوص ندارند. در این میان شافعیه صحت وقف درهم و دینار را مردود شمرده و نقود را دارای شرایط وقف ندانسته‌اند؛ زیرا اولاً منافع مقصوده ندارد، دوم انتفاع از آن با بقا اصلش ممکن نیست. از نظر حنابله نیز وقف درهم و دینار جایز نیست؛ زیرا استفاده از آن موجب اتلافش می‌شود و با تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه منافات دارد. اما مالکیه برخلاف دو مذهب قبلی، وقف درهم و دینار، بلکه هر مالی، اعم از منقول و غیر منقول را جایز دانسته‌اند، و در مانند درهم و دینار و حتی خوردنی و آشامیدنی مسترد نمودن بدل را به جای اصل قبول دارند. از طرف حنفیه دو قول ذکر شده است، گویا قدمای حنفیه وقف درهم و دینار را جایز می‌دانسته‌اند، ولی فعلاً کسی به این قول عمل نمی‌کند. قول مشهور حنفیه این است که وقف اشیاء و اموال جایز نیست، مگر اینکه غیر منقول باشد یا تابع غیر منقول یا نصی در موردش وجود داشته باشد، یا نزد عرف وقف آن رایج باشد. بدین صورت وقف درهم و دینار از نظر آنها صحیح نیست. در هر صورت در زمان فعلی بیشتر کشورهای اسلامی به خصوص اهل سنت وقف پول را جایز شمرده‌اند. جدول زیر خلاصه‌ای از نظریات دانشمندان اسلامی را به تصویر کشیده است.

منبع: یافته‌های تحقیق

گرایش	نام صاحب نظریه	نظریه پیرامون وقف پول	دلیل نظری
دانشمندان شیعی	صاحب‌جواهر، شهید ثانی، صاحب عروه و...	جواز مطلق	جواز عاریه آنها و عدم فرق بین عاریه و وقف، منتفع شدن از آن با بقاء اصلش و...
	محقق ثانی، سبزواری و...	جواز مشروط: اگر منفعه مقصوده عرفی یا شرعی داشت، جایز است.	ملازمه بین جواز وقف و منفعه شرعی یا عرفی.
	شیخ طوسی، ابن براج و...	عدم جواز	با بقا عین آن، موقوف علیه نفعی نمی‌برد.
	فخرالمحققین، علامه حلی و...	بیان تردید	نمی‌دانیم با بقا اصل منفعتی برایش متصور هست یا نه؟
	شافعی	عدم جواز	منافات با تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه/ نداشتن منافع محله معتدبه
دانشمندان اهل تسنن	حنبل‌ی	عدم جواز	منافات با تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه/ نداشتن منافع محله معتدبه
	حنفی	جواز	لازم نبودن بقا اصل/ کفایت شیوع و مقبولیت عرفی.
	مالکی	جواز	لازم نبودن بقا اصل/ کفایت شیوع و مقبولیت عرفی.

منابع

۱. ابراهیم بک، احمد، موسوعه احکام وقف علی مذاهب الاربع، قاهره: مکتبه الازهریه للتراث، ۲۰۰۹م.
۲. ابن الهمام، محمد بن عبدالله الواحدی، شرح فتح القدیر، ج ۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳. ابن براج، قاضی عبد العزیز، المذهب، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۴. ابن قدامه، موفق الدین و الشمس الدین، المغنی و الشرح الکبیر، ج ۶، بیروت: دار الکتب العربی، بی تا.
۵. اراکی، محمدعلی، کتاب البیع، ج ۲، قم: مؤسسه در راه حق، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۶. الارناؤوط، محمد م، «وقف النقود فی القدس ابان الحکم العثماني»، روزنامه الحیاء، ۲۰۰۵/۶/۴.
۷. بحرانی (آل عصفور)، حسین بن محمد، الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع (للفیض)، قم: مجمع البحوث العلمیه، چاپ اول، بی تا.
۸. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحقائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۲۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۹. بصری بحرانی، زین الدین، محمد امین، کلمة التقوی، تحقیق سیدجواد وداعی، ج ۷، قم: بی نا، چاپ سوم، ۱۴۱۳ق.
۱۰. تبریزی، جواد بن علی، منهاج الصالحین، ج ۲، قم: مجمع الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه)، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۱۱. الثمالی، عبدالله بن مصلح، وقف النقود (حکمه، تاریخه و اغراضه، اهميته المعاصره، استثمارة)، مکه مکرمه، جامعه ام القرى، ۱۴۲۵ق.

۱۲. جمعی از مؤلفان، مجله فقه أهل البيت عليهم السلام (بالعریة)، ۵۲ج، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، چاپ اول، بی تا.
۱۳. چیزاکچا، مراد، «اوقاف در تاریخ و آثار آن در اقتصاد نوین اسلامی»، ترجمه علی کسائی، وقف میراث جاودان، سال دوازدهم، شماره ۴۵، بهار ۸۳.
۱۴. حائری، سیدمحمد مجاهد طباطبائی، کتاب المناهل، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، چاپ اول، بی تا.
۱۵. حائری، محمدحسن و طیه عباسی، «بررسی فقهی وقف پول»، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، سال ۶، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۸۶.
۱۶. حب الله، حیدر، الوقف النقدي فی الفقه الإسلامی، قراءة استدلالیة، مجلة الاجتهاد والتجديد، العدد ۱۹، ۱۴۳۶ ق.
۱۷. حکیم، سیدمحسن طباطبائی، منهاج الصالحین، ۲ج، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۱۸. حلبی، ابن زهره، حمزة بن علی حسینی، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. حلبی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، ۶ج، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۲۰. حلبی (محقق)، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۴ج، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
۲۱. حلبی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۳ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۲۲. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ۱۲ج، بیروت: دار الفكر المعاصر، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۲۳. خراسانی، حسین وحید، منهاج الصالحین، ۳ج، قم: مدرسه امام باقر (علیه السلام)، چاپ پنجم، ۱۴۲۸ ق.

۲۴. خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کتاب فی الوقف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۵. الخطیب، احمد علی، الوقف و الوصایا، بغداد: نشر جامعه بغداد، چاپ دوم، ۱۳۹۸ق.
۲۶. خلخالی، سید محمد مهدی موسوی، فقه الشیعة - کتاب الإجارة، تهران: مرکز فرهنگی انتشارات منیر، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۲۷. خویی، سید ابو القاسم موسوی، منهاج الصالحین، ۲ ج، قم: مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
۲۸. دادگر، یدالله و جواد سعادت فر، «امکان سنجی وقف پول»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال هفتم، شماره اول، بهار ۱۳۸۶.
۲۹. دبیری، محمد صادق، مجله: کانون، تیر ۱۳۸۸، شماره ۹۴.
۳۰. راوندی، قطب‌الدین، سعید بن عبدالله، فقه القرآن، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۳۱. رحیمی، مرتضی، «بررسی فقهی وقف پول در مذاهب اربعه»، میراث جاویدان، شماره ۱۶، ۱۳۸۷.
۳۲. رفیق یونس مصری، الاوقاف فقهاً و اقتصاداً، دمشق: دار المکتبی، ۱۴۲۰ق.
۳۳. زبیدی واسطی، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ ج، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۳۴. الزحیلی، وهبه، الوصایا و الوقف فی الفقه الاسلامی، دمشق: دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۳۵. سالاری، ابراهیم و سید محمد سید حسینی، «بررسی فقهی وقف پول و آثار اقتصادی آن با تأکید بر فقر و اشتغال»، دانشنامه حقوق اقتصادی (دانش و توسعه سابق)، دوره جدید، سال نوزدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۹۱.
۳۶. سبحانی، جعفر، «وقف طلا و نقره زینتی و مسکوک»، فقه اهل‌البیت، سال ۱۵، شماره ۶۰.

۳۷. سبزواری، سید عبد الأعلى، مهذب الأحكام، ۳۰ ج، قم: مؤسسه المنار، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ ق.
۳۸. سبزواری، سید علی بن عبد الأعلى، الخمس، بغداد: دفتر حضرت آیت الله سبزواری، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
۳۹. سبزواری، علی مؤمن قمی، جامع الخلاف و الوفاق، قم: زمینه سازان ظهور امام عصر (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۴۰. سیستانی، سید علی حسینی، منهاج الصالحین، ۳ ج، قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۴۱. شریینی خطیب، محمد، مغنی المحتاج، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۱ ق.
۴۲. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ۱۰ ج، بیروت: عالم الکتاب، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۴۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۴ ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۴۴. صیمری، مفلح بن حسن (حسین)، غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام، ۴ ج، بیروت: دار الهادی، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۴۵. طباطبائی حکیم، سید محمد سعید، منهاج الصالحین، ۳ ج، بیروت: دار الصفوة، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۴۶. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ۶ ج، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۴۸. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، ۳ ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ق.

۴۹. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی، حاشیه شرائع الإسلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۵۰. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ۲۳ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۵۱. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ۲۳ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۵۲. عسگری، قاسم، «جایگاه وقف در فرایند توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران»، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، پایان‌نامه، ۱۳۹۰.
۵۳. فرطوسی حویزی، حسین، التوضیح النافع فی شرح ترددات صاحب الشرائع، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.
۵۴. فیض، علیرضا، «مصلحت وقف و پاره‌ای از شرط‌های آن»، میراث جاوید، شماره ۸ زمستان ۱۳۷۳.
۵۵. قمی، سید تقی طباطبایی، مبانی منهاج الصالحین، ۱۰ج، قم: منشورات قلم الشرق، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۵۶. قمی، سید صادق حسینی روحانی، منهاج الصالحین، ۳ج، بی‌جا: بی‌تا.
۵۷. کابلی، محمد اسحاق فیاض، منهاج الصالحین، ۳ج، بی‌جا: بی‌تا.
۵۸. کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، أنوار الفقاهة - کتاب الوقف، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۵۹. کاشف الغطاء، عباس بن حسن، منهل الغمام فی شرح شرائع الإسلام، ۳ج، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۶۰. کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی، تحریر المجلة، ۵ج، نجف: المكتبة المرتضوية، چاپ اول، ۱۳۵۹ق.
۶۱. کیدری، قطب‌الدین، محمد بن حسین، إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

۶۲. کسایبی، علی، «وقف پول»، میراث جاوید، شماره ۵۱، پاییز ۱۳۸۴.
۶۳. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، مجمع المسائل، ۵ ج، قم: دار القرآن الکریم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۶۴. مامقانی، عبدالله، مناهج المتقین فی فقه ائمه الحق والیقین (صلوات الله علیهم اجمعین)، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۴ ق.
۶۵. محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، کفایة الأحکام، ۲ ج، اصفهان: مهدوی، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۶۶. مروارید، علی اصغر، المصادر الفقه، لبنان: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۲۲ ق.
۶۷. مصباحی مقدم، غلامرضا و سجاد سیاح و محمد مهدی نادری نورعینی، «امکان سنجی وقف سهام و پول مدل صندوق وقف سهام و پول در ایران»، فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای اقتصادی، س ۶، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.
۶۸. مصطفوی، سید محمد کاظم، فقه المعاملات، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۶۹. مکارم شیرازی، ناصر، الفتاوی الجديدة، ۳ ج، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، چاپ دوم، ۱۴۲۷ ق.
۷۰. نجفی (صاحب الجواهر)، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ ج، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ق.
۷۱. نمازی فر، حسین و هندی زاده، «بررسی وقف پول با رویکردی بر آرای امام خمینی»، پژوهشنامه متین، سال پانزدهم، شماره ۶۱، زمستان ۹۲.
۷۲. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، تکملة العروة الوثقی، ۲ ج، قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.